

حجة الاسلام يحيى سلطاني

شش نظر اسلام و قانون اساسی

مجلس شورای اسلامی شوری، رأی اکثریت

ولی ملت برای تحقق دادن حاکمیت صالحان نمیتواند به حداقل شرایط اکتفا کند. بلکه وظیفه سنگین او این است که حتی المقدور بکوشد تا نایسته ترین فرد را که واجد حد اعلای شرایط باشد انتخاب نماید. زیرا یک اصل کلی از منابع مذهبی استفاده میشود و آن اینست که:

«در اسلام حق حاکمیت همیشه از آن صالحترین افراد است و بطوری که از احادیث استفاده میشود اگر در جامعه ای پیشوائی و زمامداری ملت در دست افرادی باشد که دانایتر و فاضلتر و شایسته تر از آنها در جامعه موجود (ولی برکنار) باشند این جامعه همیشه رو به سقوط خواهد رفت.»

«انتخاب شوندگان باید دارای شرایط زیر باشند: ۱- تابعیت ایران ۲- حد اقل سن ۲۵ سال و حداکثر ۷۵ سال ۳- عدم اشتهار به فساد و نادرستی ۴- اعتقاد به نظام جمهوری اسلامی ۵- ابراز وفا داری به قانون اساسی ۶- سواد خواندن و نوشتن به حد کافی.»

همانطوری که در بحث های گذشته اشاره کردیم شرایطی را که قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد رهبر (ولی فقیه) یا رئیس جمهوری یا نماینده مجلس بیسان میکند حداقل شرایط است که اگر آن شرایط با بعضی از آنها در شخص موجود نباشد نمیتواند برای قبول مسئولیت اقدام نماید

انتخاب نمایندگان مجلس: قانون اساسی در اصل صحت و دوم میگوید: «مجلس شورای ملی (اسلامی) از نمایندگان ملت که بطور مستقیم و یا رای مخفی انتخاب میشوند تشکیل میگردد. شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.»

در ماده ۹ قانونی که در تاریخ ۱۷/۱۱/۵۸ در رابطه با اجرا اصل یاد شده به تصویب شورای انقلاب اسلامی ایران رسیده و دارای ۱۶ ماده و ۱۵ تبصره میباشد چنین آمده است:

بنا بر این حدیث شریف چند نکته قابل دقت است: نکته اول اینکه حدیث نمیگوید ((اگر فردی را بر سر کار بیاورند که لایق نباشد و به کتاب خدا آشنا نباشد خیانت است)) بلکه در مفاد حدیث خیانت اینست که ((عالم تر و لایق تر موجود باشد و او را بر سر کار نیاورند اگر چه عالمی که بر سر کار آمده لایق و عالم باشد)) زیرا در اصطلاح اهل ادب افعال التفضیل در موردی بکار میرود که ماده آن در مفضل علیسه موجود باشد.

این حدیث شریف را علماء اسلام در بحث مربوط به نماز جماعت مورد استناد قرار داده و فرموده اند: اگر فرد عالمتری وجود دارد بهتر است مردم او را امام جماعت قرار دهند.

واضح است که این حدیث شریف مخصوص امام جماعت نیست و علاوه بر اینکه اطلاق مضمون حدیث، هر نوع امامت و پیشوائی را شامل میشود، اگر قرار باشد در تعیین امام جماعت رعایت افضل بودن لازم باشد در تعیین مسئولین امر حکومت که وظیفه آنها از امامت جماعت سنگین تر است، به طریق اولی رعایت افضلیت لازم میباشد.

با توجه به این اصل کلی (که مسئولیتها باید در دست صالحترین افراد باشد) ملت نمیتواند بی توجه از کنار این مسئله بگذرد بلکه وظیفه دارد حتی المقدور بکوشد تا شایسته ترین فرد را انتخاب نماید.

مرحوم علامه امینی - قدس سره - در کتاب الفدیر این حدیث شریف را از رسول خدا (ص) نقل میکند:

"من استعمل عاملا من المسلمین و هو یعلم ان فیهام اولی بذلک منه" و اعلم بکتاب الله وسنه نبیه فقد خان الله ورسوله وجمع المسلمین - هر کس از بین مسلمانان عاملی را بر سر کار بیاورد (و به او مسئولیت بدهد) و

بداند که در بین مسلمانان فردی وجود دارد که او برای این کار سزاوارتر و بسه کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) آشنا تر است آن کس به خدا و رسول خدا و جمیع امت اسلامی خیانت کرده است. (۲)

در این حدیث شریف چند نکته قابل دقت است: نکته اول اینکه حدیث نمیگوید ((اگر فردی را بر سر کار بیاورند که لایق نباشد و به کتاب خدا آشنا نباشد خیانت است)) بلکه در مفاد حدیث خیانت اینست که ((عالم تر و لایق تر موجود باشد و او را بر سر کار نیاورند اگر چه عالمی که بر سر کار آمده لایق و عالم باشد)) زیرا در اصطلاح اهل ادب افعال التفضیل در موردی بکار میرود که ماده آن در مفضل علیسه موجود باشد.

نکته دوم اینکه حدیث شریف روی آشناتر بودن به کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) انگشت میگذارد و این همان اعلمت در مسائل فقهی است. و طبعاً در مواردی که شخص عامل عهده دار تنظیم قوانین اسلامی است رعایت این امر لازم تر و ضروری تر است.

نکته سوم اینکه در حدیث نمیگوید اگر در بین (داوطلبان) اعلم و افضل وجود دارد روی کار آوردن غیر افضل خیانت است بلکه میگوید اگر (در بین مسلمانان) افضل وجود دارد و به سراغ غیر افضل بروند خیانت است. بنا بر این اگر افراد بر فضیلت داوطلب قبول مسئولیت نمیشوند وظیفه ملت است که به سوی آنها بروند و از آنها بخواهند تا در آنها انگیزه قبول مسئولیت ایجاد گردد.

نکته چهارم اینست که در حدیث نمیگوید اگر در بین (مسلمانان یک منطقه) افضل وجود دارد نوبت به غیر افضل نمیرسد. بلکه میگوید: اگر در بین (جامعه اسلامی) افضل وجود دارد غیر افضل نباید روی کار بیاید.

بنا بر این وظیفه اسلامی اینست که مسلمانان بدون به کار بردن تعصبات و

برتری های محلی و قومی و قبیله ای بکشند از هر کجا و برای هر کار داناترین و شایسته ترین و متخصص ترین فرد را انتخاب کنند. نکته پنجم اینکه حدیث شریف عدم رعایت موضوع افضلیت را کار ساده ای نمیداند، بلکه آنرا خیانت به خدا و رسول خدا (ص) و جمیع امت اسلامی دانسته و این تعبیر حاکی از اهمیت فوق العاده موضوع است.

شرایط نماینده مجلس:

در بحث مربوط به ریاست جمهوری شرایطی را برای والی و زمامدار اسلامی از منابع مذهبی نقل کردیم که همه آن شرایط در نماینده مجلس نیز لازم است موجود باشد، زیرا او نیز جز والیان اسلام بسه حساب می آید. مخصوصاً نماینده مجلس باید از نظر بینش سیاسی و جهات علمی کامل و قوی در امور جاری مجلس صاحب نظرو بطور کلی دارای قدرت استنباط باشد. برای روشن شدن این مطلب لازم است نظام شوری در اسلام را با دقت مورد بحث قرار دهیم تا حق مطلب ادا شده باشد.

شوری و رأی اکثریت:

شوری با آن نظامی که فعلاً در حکومت های دموکراسی معمول شده که بازگشت آن فقط به تبعیت از رأی اکثریت است، در منابع مذهبی مطرح نشده بلکه نظام شوری در اسلام به گونه ای میباشد که بازگشت آن حتماً به تبعیت از حق و قانون خدا است و شوری باید با کیفیت مخصوصی برگزار گردد که نتیجه آن تشخیص بیشتر و بهتر برای رسیدن به حق باشد، زیرا در نظام اسلام فقط تبعیت از حق مطلوب است و از رأی اکثریت (صرفاً به لحاظ اکثریت) مادامی که با حقیقت و معیارهای شرعی مطابقت نباشد، تبعیت نمیشود.

نظام شوری در اسلام:

برای روشن شدن نقش شوری در اسلام

لازم است در مورد مسائل زیر به توضیح بپردازیم:

۱- در اسلام، میزان، تبعیت از حق و عدالت است.

۲- تبعیت از اکثریت (صرفاً به لحاظ اکثریت) پذیرفته نیست.

۳- اگر خواسته‌های مردم توأم با هواهای نفسانی و میل‌های شخصی بدون توجه به حقانیت امر باشد، در اسلام مطرود است و تبعیت از آن در قرآن مجید باشدت مورد نهی قرار گرفته است.

توضیح مسئله اول:

احکام و قوانین اسلام مطابق با فطرت و سرشت انسان تشریح شده و هدف کلی از قوانین هدایت انسانها به سوی کمال و گسترش قسط و عدالت در اجتماع است.

عدل در مفهوم کلی به معنای قرار گرفتن

هر چیز در جای مناسب خود و عسدر اجتماعی به معنای رسیدن هر انسان به حقوق حقه خویش است و (حق) نیز در استعمال خود در اینگونه موارد همان معنی را میدهد.

قرآن مجید روی کلمه «حق» بسیار تکیه میکند و در مواردی که خواسته‌های مردم بر خلاف حق باشد بندگان خود را با استقامت و ایستادگی و حمایت از حق دعوت مینماید.

در سوره «شوری» آیه ۱۲۴ به بعد میفرماید: ((همان دین را برای شما قرار دادیم که مورد سفارش نوح پیغمبر بود (و همان آئین را برای شما مقرر نمودیم) که آنرا به ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام سفارش نمودیم ای پیامبر به همان دین (با همان گونه) مردم را دعوت کن و همانطوری که مأمور هستی پایداری نما و از هواهای نفسانی مردم پیروی مکن و بگویند به کتابی که خداوند نازل فرموده ایمان دارم و مأمور هستم در میان شما با عدالت رفتار نمایم)) سپس در آیه ۱۷۴ میفرماید: ((خدا آن کسی است که کتاب را بحق همراه با میزان فرو فرستاده است.))

از مجموع آیات یادشده چنین بدست میآید که میزان، تبعیت از حق و عدالت است و باید در راه حق استقامت و پایداری کرد اگر چه بر خلاف خواسته‌های نفسانی مردم باشد.

توضیح مسئله دوم:

قوانین اسلام تنها جنبه مادی ندارد بلکه در همه قوانین بعد معنوی آن نیز در

دلیلی بر لزوم تبعیت ندارد بلکه بر عکس حرمت تبعیت از آن واضح و ثابت است. قرآن مجید با تعبیراتی مانند ((اکثر الناس لا یعلمون)) (۳) از این حقیقت که اکثریت مردم (بدون راهنمایی انبیا) از دین فطری الهی ناآگاه هستند پرده برداشته و مطلب را بطور روشن بیان نمود است. و در بعضی از موارد خداوند صریحاً پیغمبر خود را از اطاعت اکثریت نهی فرموده و تبعیت

اگر افراد پرفضیلت داوطلب قبول مسئولیت نمیشوند، وظیفه ملت است که به سوی آنها بروند و از آنها بخواهند تا در آنها انگیزه قبول مسئولیت ایجاد گردد

از آنها را موجب گمراهی دانست است (۴) در سوره «حجرات» آیه ۷ خطاب به مؤمنین میفرماید: ((بدانید که رسول خدا در بین شما است و اگر در بسیاری از موارد از شما پیروی کند (و به خواسته‌های شما عمل نماید) گرفتار گناه میشوید.))

توضیح مسئله سوم:

در قرآن مجید این مطلب مکرر آمده است که بهود و نصاری و احباباً مشرکین عرب خدمت پیغمبر میرسیدند و پیشنهاد صلح میدادند و از آن حضرت میخواستند که به خواسته آنها توجه شود و اظهار میکردند که اگر رسول خدا بعضی از خواسته‌های آنها را در مورد قبله با مسائل دیگر اجابت نماید آنها به او ایمان میآورند.

در این گونه موارد خداوند با صراحت و قاطعیت به پیغمبر خود دستور میدهد که هرگز به خواسته‌های آنها عمل نکند و در همه مسائل فقط مطابق با حق و به دستور خداوند طبق احکامی که نازل فرموده عمل نماید. (۵)

نظر گرفته شده و در هر حکمی از احکام اسلام رابطه آن با مبدا و معاد ملحوظ گشته است. زیرا در جهان بینی اسلام، انسان موجودی است بیوا و در حال حرکت که آغاز او از خدا بودن و انجام او به سوی خدا رفتن است و این جهان برای انسان بستر حرکت به سوی مقصد عالی و الهی او میباشد.

در قوانین فردی و اجتماعی اسلام که برای بقا حیات بشر تنظیم شده، حرکت و مقصد انسان فراموش نشده و قوانین سه گونهای مقرر گشته که حرکتش را سر بهتر کرده و او را به مقصد نزدیکتر سازد. و به تعبیر دیگر چون تمام افعال و کردار انسان روی معاد و زندگی پس از مرگ او اثر میگذارد، قوانین و مقررات اسلام طوری تدوین یافته که علاوه بر تأمین زندگی این جهان، به زندگی پس از مرگ بشر نیز توجه کامل دارد. بنا بر این اگر اکثریت مردم با فلسفه احکام آشنا نباشند نمیتوانند از چگونگی قوانین اسلام با خبر شوند و در تشریح قوانین رأی اکثریت ناآگاه بدون توجه به شرع (صرفاً به لحاظ اکثریت) نه تنها هیچ

از مجموع این گونه آیات نتیجه گیری میشود که در اسلام به خواسته‌های مردم اگر بر خلاف حق باشد توجه نشده بلکه با شدت از تبعیت با هواها و خواسته‌های نامشروع نهی و نکوهش شده است. بار دیگر تکرار میکنیم: با توجه به توضیحات یاد شده اگر رأی اکثریت برخلاف حق باشد، تبعیت از آن در شریعت اسلام ممنوع است و اکثریت (صرفاً به لحاظ اکثریت) هرگز ملاک و میزان عمل نخواهد بود. بلکه اجماع و اتفاق است هم اگر کاشف از حکم خدا و رأی معصوم نباشد نمیتواند ملاک و معیار عمل باشد. بنا براین اگر نتیجه شوری فقط حاکمیت دادن به اکثریت باشد بدون اینکه حقانیت موضوع ملاحظه شود نامشروع است.

شوری در اسلام:

همانگونه که بیان شد، نظام شوری به معنای حاکمیت دادن به رأی اکثریت به کونای که فعلاً در دنیا معمول شده در منابع مذهبی مطرح و نایب نشده، از اینجهت جای این سؤال باقی مانده که شور از نظر اسلام چیست و شوری در نظام اسلامی چه

میان آمده است. مورد اول در سوره شوری است. در این سوره مبارکه از قسمت آخر آیه ۳۵ تا آخر آیه ۳۹ اوصافی را برای مؤمنین ذکر فرموده که از جمله آن اوصاف اینست که آنها در امور خود با یکدیگر مشورت بنمایند. ((و امرهم شوری بینهم)) از این آیه شریفه چگونگی نظام شوری بدست نیاید آنچه از این آیه استفاده میشود اینست که شوری یک امر پسندیده‌ای است و خداوند مؤمنین را به جهت اینکه امور خود را در بین خود به مشورت میگذارند، مدح و ستایش فرموده است.

مورد دوم در سوره آل عمران است در آیه ۱۵۹ از این سوره مبارکه خداوند به پیغمبر خود دستور میدهد که با مؤمنین در امور مشورت نماید و سپس میفرماید: ((پس از مشورت هر گاه تصمیم گرفتید بر خدا توکل کن که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد))

از این آیه شریفه نیز مانند آیه سابق حقیقت مشورت و چگونگی آن بدست نیاید ولی میتوان گفت مفاد ظاهر آیه اینست که پس از مشورت تصمیم گیرنده شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله است. و آیه شریفه

**اگر رأی اکثریت بر خلاف حق باشد،
تبعیت از آن در شریعت اسلام ممنوع است و
اکثریت (صرفاً لحاظ اکثریت) هرگز ملاک و
میزان عمل نخواهد بود**

تصمیم گیری را به اکثریت شور کنندگان مربوط نمیکند. بنا براین برای یافتن حقیقت معنای شور لازم است ابتدا به معنای لغوی آن توجه کنیم و سپس با اخبار و احادیث مراجعه نمائیم تا حقیقت معنای شور و نظام شوری از نظر اسلام بدست بیاید. راغب اصفهانی در مفردات میگوید:

نقشی خواهد داشت؟
برای توضیح این مطلب لازم است روی کلمه شور و شوری که در قرآن مجید و روایات اسلامی ذکر شده، دقت کنیم تا ببینیم مشورت به چه معنی است و اسلام به چه منظور دستور شوری داده است؟ در قرآن مجید در دو مورد سخن از شوری به

((التناور و المناوره و المشوره)) استخراج الرأی بمراجعة البعض الى البعض)) خلاصه مفاد کلام راغب اینست: مشورت عبارت است از استخراج و بدست آوردن رأی و نظر با مراجعه بعضی از صاحب نظران به بعضی دیگر.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان میفرماید: ((شوری هو فعلی من المناوره و هی المفاوضه فی الکلام لیظهر الحقیق)) یعنی شوری عبارت است از رد و بدل کردن کلام (و روی هم ریختن آراء) برای اینکه حق آشکار گردد.

از معنای لغوی مشورت چنین بدست میآید که مراد از شور و مشورت اینست که صاحبان رأی، آراء خود را عرضه کنند تا از میان آراء و نظریه‌های مختلف راه صحیح و حق آشکار گردد و با بهترین رأی و نزدیک ترین آن به حقیقت بدست بیاید.

مشورت از نظر اخبار و احادیث:

از مجموع اخبار و احادیثی که در مورد مشورت آمده است استفاده میشود که ائمه معصومین (ع) مشورت را به همان معنای لغوی که آنرا شرح دادیم به کار میبردند. از علی (ع) نقل شده که فرمود: هر کسی در رأی خود مستبد باشد هلاک شده و هر کسی با مردان مشورت کند در عقل آنان شریک شده است.

" من استبد برأیه هلك و من شور "

" الرجال شارکها فی عقولها " (۶)

و از آن حضرت نقل شده که به فرزندش برونند خود محمد حنفیه فرمود: رأی مردان را بعضی با بعضی دیگر ضمیمه کن سپس از میان آراء نزدیک ترین آنها به صواب و دورترین آنها را از خطا و شک انتخاب کن

" اضمم آراء الرجال بعضها الى بعض "

" ثم اختر اقربها من الصواب و بعدها "

" من الارتیاب " (۷)

از موارد استعمال مشورت در احادیث به خوبی روشن میشود که منظور از مشورت

دنیای سرمایه‌داری است که اسلام هرگز با این قبیل فعالیت‌های اقتصادی که اساس آن بر ستم و استثمار و تضعیف و اجحاف بی‌ریزی شده است موافق نیست و نظام اقتصادی اسلام از هر گونه ظلم و تضعیف ناروا و اجحاف خالی و منزّه است که شرح آن از مطالبی که قبلاً گفته شده است و همچنین از موضوعاتی که بعداً بتوفیق پروردگار متعال خواهیم گفت معلوم میگردد ما در اینجا به شرح دو نوع از این مراکز که خوانندگان محترم با نامها و عناوین آنها آشنائی بیشتر دارند میپردازیم :

۱. کارتل

" کارتل " عبارت است از اتحادیه چند واحد اقتصادی که بمنظور ایجاد انحصار و همکاری در زمینه فروش و تولید بوجود آمده است و در حقیقت مو سهین کارتلها برای خاتمه دادن به رقابت و تسلط بر بازارهای

موجود آنها بوجود می‌آورند . باید توجه داشت که در " کارتل " شرکت‌های عضو سازمان ، شخصیت حقوقی دارند . کارتلها بطور کلی بر دو نوع میباشند :
۱ - کارتل‌های ملی که هدف آنها تثبیت قیمت و ایجاد انحصار در حوزه یک کشور میباشد .

۲ - کارتل‌های بین‌المللی که از اتحاد و انضمام شرکت‌های چند کشور بوجود آمده و به اصطلاح چند ملیتی میباشند ، اینها برای تسلط بر بازارهای بین‌المللی بوجود آمده‌اند .

این کارتل‌های بین‌المللی در فاصله بین دو جنگ جهانی بویژه بعد از جنگ دوم قدرت فوق‌العاده‌ای یافتند و امروز در جریانات سیاسی و اقتصادی جهان نقش مهمی را بازی می‌کنند .

۴. تراست

تراست بنگاه بزرگ اقتصادی است که از

ادغام و اختلاط چند مو سه بوجود آمده و بر خلاف کارتل که در آن بنگاههای عضو ، استقلال و شخصیت حقوقی خود را حفظ می‌کنند در " تراست " بنگاههای ادغام شده از بین میروند و بصورت سازمان واحد در می‌آیند .

هدف تراست ایجاد انحصار ، و تنظیم بهتر سیستم تولید و کاهش هزینه‌ها استفاده از همکاری دسته جمعی است .

برخلاف کارتل که ایجاد انحصار هدف اصلی آن میباشد ، در تراست اگر ایجاد انحصار نیز عملی نشد باقی میماند .

تا اینجا به شرح ویژگیها و خصوصیات سیستم سرمایه‌داری پرداختیم ، اکنون لازم است بتوفیق خداوند متعال در راه شرح مفاسد آن نیز برای اینکه با نظام اقتصادی اسلام مقایسه‌ای بعمل آمده و بهتر با آن آشنا گردیم گامهایی برداریم .

ادامه دارد



دنباله انتخابات

تبادل آراء و استفاده از نظریه‌های صاحب‌نظران است تا بهترین رأی برای تصمیم‌گیری بدست بیاید و چون در اسلام میزان ، تبعیت از حق است دستور مشورت آمده ، تا در ضمن تبادل افکار و ملاحظه آراء مختلف و ضمیمه کردن عقل‌ها و اندیشه‌ها ، حقیقت آشکار گردد و راه صواب بهتر بدست بیاید و خطا کمتر واقع شود . و مسئول امر در اسلام موظف است پس از مشورت بهترین نظریه را انتخاب کند و شخصاً تصمیم بگیرد و بدیهی است که رأی اکثریت اگر صالح و صاحب نظر نباشد ملازم‌های با حق بودن و صواب بودن ندارد بلکه ممکن است حق به جانب اقلیت باشد مثلاً اقلیت مو سه من و مکنبی و آگاه‌متخصص و صاحب نظر قطعاً نظر آنها به صواب نزدیکتر است تا نظریه اکثریت ناآگاه با این توضیح مجلس شورای اسلامی اگر

بخواهد با حفظ حاکمیت اکثریت آراء با نظام شوری در اسلام منطبق باشد باید طوری ترکیب شود که همه نمایندگان اکثر قریب به اتفاق آنها قدرت استنباط داشته باشند و در امور جاری در مجلس صاحب نظر باشند تا رأی اکثریت کاشف قطعی یا کاشف غامبی از حقانیت موضوع باشد و الا اگر بخواهد رأی اکثریت (صرفاً به لحاظ اکثریت) حاکم باشد مشروع نخواهد بود .

بنا بر این یکی از مهمترین شرائط نمایندنده اینست که دارای معلومات کافی ، استعداد سرشار ، قدرت استنباط و صلاحیت کافی و لازم باشد تا بتواند از بین نظریه‌ها و گفتگوهای موافق و مخالف بهترین رأی را تشخیص دهد و با بینش و درک صحیح برای مثبت یا منفی بدهد .

اگر بدون اینکه مطلب برای او حل شده باشد صرفاً به لحاظ اینکه فلان عده مورد

اعتقاد او هستند موافق با آنها رأی بدهد این رأی نتیجش اینست که اکثریت به‌بار می‌آورد و به اکثریت حاکمیت میدهد بدون اینکه به حقانیت موضوع توجه شده باشد و اینگونه رأی دادن‌ها ضمن اینکه بر خلاف معیار شوری در اسلام است ، علیه‌مصلحت مردم بوده و بسیار خطرناک میباشد .

۱ - جامع احادیث الشیعه ، جلد ۶ ، صفحه ۲۵۶ .

۲ - الغدیر ج ۸ ص ۲۹۱

۳ - سوره روم - آیه ۳۰ .

۴ - سوره انعام - آیه ۱۱۶ .

۵ - سوره بقره آیه ۱۲۰ ، سوره رعد

آیه ۳۷ ، بقره آیه ۱۴۵ ، انعام آیه ۶۵ .

مانده آیه ۴۸ و شوری آیه ۱۵ ، آیات دیگر

نظیر این آیات .

۶ - وسائل الشیعه ج ۸ ص ۴۲۵ .

۷ - وسائل الشیعه ج ۸ ص ۴۲۹ .